



# درسنامه فقه سیاسی

سید جواد ورعی  
(طباطبایی حسینی)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۶

Varaie, Seyed Javad

ورعی، سیدجواد، ۱۳۴۲-

درسنامه فقه سیاسی / سیدجواد ورعی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.

دوازده، ۲۶۹ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۳۳: حقوق؛ ۴۱)

ISBN: 978-600-298-190-5

بها: ۱۶۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه، ص. [۲۴۵] - ۲۵۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. علوم سیاسی (فقه). ۲. Political science (Islamic law) الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۲۹۷/۳۹۷

BP۱۹۸/۶/ع۸و۴ ۱۳۹۶

۵۰۴۵۲۹۶

شماره کتابشناسی ملی



### درسنامه فقه سیاسی

مؤلفان: سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویرایش و صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته علوم سیاسی برای درس فقه سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد، همچنین طلاب و دانشجویان رشته‌های حقوق عمومی، فقه و مبانی حقوق و مانند آن قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی و نیز از ارزیابان محترم حجج اسلام والمسلمین آقایان محمد سروش و دکتر داود فیروزی سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

### درس یکم: مفاهیم و کلیات

تعریف «فقه».....	۳
الف) «فقه» در لغت.....	۳
ب) «فقه» در اصطلاح.....	۵
تعریف «سیاست».....	۶
الف) «سیاست» در لغت.....	۶
ب) «سیاست» در اصطلاح.....	۶
تعریف «فقه سیاسی».....	۷
تعریف «فقه حکومتی».....	۸
فلسفه «فقه سیاسی».....	۱۰
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۱۱

### درس دوم: اصول، مبانی و منابع فقه سیاسی

اصول و مبانی فقه سیاسی.....	۱۳
۱. پیوند اسلام با سیاست.....	۱۳
۲. جاودانگی شریعت اسلام.....	۱۵
منابع فقه سیاسی.....	۱۷
۱. عقل.....	۱۸
۲. قرآن.....	۲۰
۳. سنت.....	۲۱
۴. سیره عقلا.....	۲۲
۵. عرف.....	۲۳

پنج

۲۳	الف) تشخیص موضوعات احکام و تطبیق عناوین بر مصادیق
۲۴	ب) عرف، «فهم آیات» و «الغای خصوصیت»
۲۴	ج) عرف و «فهم روایات»
۲۵	د) عرف و «جمع مفاهیم متعارض»
۲۵	منابعی برای مطالعه بیشتر

### درس سوم: تاریخ و ادوار فقه سیاسی امامیه (۱)

۲۸	پیشینه فقه سیاسی
۳۱	ادوار فقه سیاسی
۳۱	۱. دوره حاکمیت تشیع
۳۲	۲. دوران تقیه
۳۳	۳. دوران همکاری با سلاطین شیعه
۳۷	منابعی برای مطالعه بیشتر

### درس چهارم: تاریخ و ادوار فقه سیاسی امامیه (۲)

۳۹	۴. دوران نظارت بر سلاطین شیعه و تحدید قدرت مطلقه آنان
۴۵	۵. دوران حاکمیت و ولایت فقیه عادل
۴۸	منابعی برای مطالعه بیشتر

### درس پنجم: قواعد فقه سیاسی

۴۹	قاعده اصولی، قاعده فقهی
۵۰	قاعده فقه سیاسی و کاربرد آن
۵۱	یکم: قاعده عدم ولایت (حق تعیین سرنوشت)
۵۴	دوم: قاعده مشورت
۵۴	لزوم مشورت با کارشناسان
۵۶	لزوم تصمیم‌گیری براساس رأی کارشناسان
۵۸	منابعی برای مطالعه بیشتر

### درس ششم: قواعد فقه سیاسی (۲)

۵۹	سوم: قاعده حفظ نظام
۶۲	چهارم: قاعده «مساوات»
۶۲	الف) تساوی در حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی
۶۴	ب) تساوی در برابر احکام و قوانین
۶۴	ج) تساوی در مجازات
۶۶	پنجم: قاعده «مواسات»

شش

منابعی برای مطالعه بیشتر ..... ۶۹

### درس هفتم: قواعد فقه سیاسی (۳)

ششم: قاعده مصلحت عمومی ..... ۷۱  
هفتم: قاعده سلطنت ..... ۷۴  
هشتم: قاعده تقیّه ..... ۷۸  
منابعی برای مطالعه بیشتر ..... ۸۰

### درس هشتم: مسائل فقه سیاسی

دورنمایی از میراث فقهی ..... ۸۱  
نماز جمعه ..... ۸۳  
جهاد و دفاع ..... ۸۴  
امر به معروف و نهی از منکر ..... ۸۶  
همکاری با دولت جائز ..... ۸۸  
تصدی منصب در دولت جائز ..... ۸۹  
مبادلات مالی با دولت جائز ..... ۹۱  
منابعی برای مطالعه بیشتر ..... ۹۳

### درس نهم: نظام سیاسی و دولت

ماهیت حکومت در اسلام ..... ۹۵  
اصول و مبانی حکومت در اسلام ..... ۹۶  
حکومت در عصر حضور معصوم ..... ۹۷  
حکومت در عصر غیبت معصوم ..... ۹۸  
شکل و ساختار حکومت ..... ۹۹  
شرایط لازم حکومت ..... ۱۰۲  
۱. از جهت منبع مشروعیت ..... ۱۰۲  
۲. از جهت اهداف ..... ۱۰۲  
۳. از جهت کارآمدی ..... ۱۰۳  
۴. از جهت شرایط زمامدار ..... ۱۰۳  
اختیارات حکومت ..... ۱۰۴  
منابعی برای مطالعه بیشتر ..... ۱۰۵

### درس دهم: حکومت جائز و چگونگی تعامل با آن

۱. قیام و مبارزه ..... ۱۰۷  
دلایل جواز یا وجوب قیام ..... ۱۰۸

هفت

۱۱۰	.....	۲. تقیّه و حفظ هویت شیعیان
۱۱۱	.....	دلایل مشروعیت تقیّه
۱۱۱	.....	۱. عقل
۱۱۲	.....	۲. سیره عقلا
۱۱۳	.....	۳. آیات قرآن
۱۱۳	.....	آیه یکم
۱۱۴	.....	آیه دوم
۱۱۴	.....	۴. روایات
۱۱۵	.....	۵. اجماع علمای اسلام
۱۱۵	.....	رویکرد پیشوایان دینی
۱۱۵	.....	روایت یکم
۱۱۶	.....	روایت دوم، مقبوله عمر بن حنظله
۱۱۸	.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

#### درس یازدهم: حقوق شهروندی

۱۲۰	.....	۱. حق تعیین سرنوشت
۱۲۱	.....	نظریه یکم
۱۲۱	.....	نظریه دوم
۱۲۲	.....	نظریه سوم
۱۲۲	.....	نظریه چهارم
۱۲۳	.....	۲. حق آزادی
۱۲۷	.....	۳. حق خیرخواهی
۱۲۸	.....	۴. حق بهره‌مندی مساوی از اموال عمومی
۱۲۹	.....	۵. حق آموزش و پرورش
۱۳۰	.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

#### درس دوازدهم: وظایف شهروندی

۱۳۱	.....	۱. وفاداری به حکومت
۱۳۳	.....	۲. پیروی از قوانین و مقررات
۱۳۵	.....	۳. خیرخواهی در حق دولت
۱۳۷	.....	۴. نظارت بر دولت
۱۳۸	.....	۵. تکالیف مالی
۱۳۹	.....	منابعی برای مطالعه بیشتر



### درس سیزدهم: منابع مالی دولت اسلامی

۱۴۱	..... زکات، خمس، انفال و مالیات
۱۴۱	..... الف) زکات
۱۴۴	..... ب) خمس
۱۴۶	..... ج) انفال
۱۴۷	..... آیه یکم
۱۴۷	..... آیه دوم
۱۴۹	..... د) مالیات‌های دیگر
۱۵۰	..... منابعی برای مطالعه بیشتر

### درس چهاردهم: نظارت بر قدرت

۱۵۳	..... «حکومت» در منطق سلاطین
۱۵۵	..... «حکومت» در منطق اسلام
۱۵۶	..... مبانی حق نظارت مردم بر دولتمردان
۱۵۶	..... ۱. آزادی مردم از اسارت قدرتمندان
۱۵۶	..... ۲. مساوات مردم با «یکدیگر» و با «زمامداران» در حقوق عمومی
۱۵۷	..... دلایل حق «نظارت مردم بر دولت»
۱۵۷	..... ۱. فساد آور بودن قدرت
۱۵۸	..... ۲. شورایی بودن حکومت در اسلام
۱۵۸	..... ۳. وجوب نهی از منکر
۱۶۰	..... ۴. پرداخت مالیات
۱۶۰	..... منابعی برای مطالعه بیشتر

### درس پانزدهم: فرمانبرداری و نافرمانی مدنی

۱۶۱	..... مبانی حق امریّت حکومت دینی
۱۶۲	..... دلایل حق امریّت دولت و لزوم اطاعت مردم
۱۶۲	..... الف) دلیل عقلی
۱۶۳	..... ب) دلایل نقلی
۱۶۳	..... ۱. اولویت مطلق پیامبر و امام
۱۶۴	..... ۲. معنا و مفهوم عناوین
۱۶۴	..... ۳. تعیین قلمرو اطاعت
۱۶۵	..... «بغی»، «محرابه» و «نافرمانی مدنی»
۱۶۵	..... نافرمانی مدنی و دلایل آن
۱۶۶	..... دلیل عقلی

۱۶۶	.....	دلیل نقلی
۱۶۶	.....	الف) آیات قرآن
۱۶۷	.....	ب) روایات
۱۶۹	.....	ج) ادله وجوب نهی از منکر
۱۷۰	.....	د) سیره معصوم (علیه السلام)
۱۷۲	.....	منبعی برای مطالعه بیشتر

### درس شانزدهم: حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی

۱۷۳	.....	حقوق اقلیت‌های دینی
۱۷۵	.....	الف) آیات قرآن
۱۷۵	.....	آیه یکم
۱۷۶	.....	آیه دوم
۱۷۶	.....	ب) سنت
۱۸۰	.....	حقوق اقلیت‌های مذهبی
۱۸۱	.....	روایت یکم
۱۸۲	.....	روایت دوم
۱۸۳	.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

### درس هفدهم: اصول و قواعد سیاست خارجی

۱۸۵	.....	یکم. قاعده نفی سبیل (استقلال)
۱۸۷	.....	دوم. قاعده دعوت
۱۸۹	.....	سوم. قاعده صلح
۱۹۱	.....	چهارم. قاعده «وجوب وفای به پیمان‌ها»
۱۹۳	.....	مستثنیات وجوب وفای به عقد و پیمان
۱۹۳	.....	۱. نقض پیمان از طرف مقابل
۱۹۴	.....	۲. خیانت دشمن
۱۹۵	.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

۱۹۷	.....	پیوست یکم: شهید مطهری، راز و رمز انعطاف در قوانین اسلامی
۱۹۸	.....	۱. توجه به روح و معنی و بی‌تفاوتی نسبت به قالب و شکل
۱۹۸	.....	۲. قانون ثابت برای احتیاج ثابت و قانون متغیر برای احتیاج متغیر
۲۰۲	.....	۳. مسئله اهم و مهم
۲۰۲	.....	۴. قوانینی که حق «وتو» دارند
۲۰۳	.....	۵. اختیارات حاکم
۲۰۳	.....	اصل اجتهاد

- پیوست دوم: حقوق متقابل دولت و ملت در نهج البلاغه ..... ۲۰۵
- پیوست سوم: امام خمینی و ضرورت حکومت در عصر غیبت ..... ۲۰۷
- دلایل لزوم تشکیل حکومت ..... ۲۰۷
- سنت و رویه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ..... ۲۰۸
- ضرورت استمرار اجرای احکام ..... ۲۰۸
- رویه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ..... ۲۰۹
- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام ..... ۲۰۹
- پیوست چهارم: فرازی از پاسخ شیخ جعفر کاشف الغطاء به فتحعلی شاه قاجار ..... ۲۱۱
- پیوست پنجم: مباحثه علمی امام خمینی با آیت الله حکیم ..... ۲۱۳
- پیوست ششم: اسلام و حکومت در عصر غیبت از نگاه علامه طباطبایی ..... ۲۱۷
- پیوست هفتم: ولایت فقیه از نگاه آیات بروجردی و منتظری ..... ۲۲۱
- پیوست هشتم: اقسام سلطنت از نگاه سید مرتضی علم الهدی ..... ۲۲۷
- پیوست نهم: دلایل حق تعیین سرنوشت ..... ۲۲۹
- یکم، خلقت انسان به عنوان «خلیفه خدا در زمین» ..... ۲۲۹
- دوم، انسان و بار امانت تکلیف ..... ۲۲۹
- سوم، شورایی بودن حکومت ..... ۲۳۰
- پیوست دهم: مبانی آزادی در اسلام از دیدگاه شهید بهشتی ..... ۲۳۱
- پیوست یازدهم: نائینی، حقیقت استبداد و مشروطیت دولت ..... ۲۳۳
- [الف] ضرورت قیام حکومت به نوع مردم ..... ۲۳۳
- [ب] اقسام سلطنت: تملیکیه و ولایتیه ..... ۲۳۴
- [امتیاز دو نوع سلطنت] ..... ۲۳۶
- [عصمت، حافظ سلطنت ولایتیه] ..... ۲۳۷
- [نظارت بیرونی، جایگزین قوه عاصمه عصمت] ..... ۲۳۷
- [تحقق نظارت بیرونی با: تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی] ..... ۲۳۸
- پیوست دوازدهم: اهداف اقتصاد اسلامی از نگاه شهید صدر ..... ۲۴۱

یازده

۲۴۵	منابع و مأخذ.....
۲۵۵	نرم افزارها .....

### نمایه‌ها

۲۵۷	نمایه آیات.....
۲۵۹	نمایه روایات.....
۲۶۳	نمایه اصطلاحات.....

## مقدمه

«فقه سیاسی» یکی از عناوین درسی رشته «علوم سیاسی» است. در این موضوع و سرفصل‌های آن، هرچند کتاب‌های متعددی به رشته تحریر درآمده؛ اما جای یک کتاب که به شیوه کتاب‌های درسی برای دانشجویان این رشته و علاقه‌مندان به مجموعه مباحث فقه سیاسی نگاشته شده باشد، خالی است. نگارنده براساس چنین ضرورتی اقدام به نگارش این درسنامه نمود. سرفصل‌های مصوّب این درس هرچند مباحث مفید و ارزشمندی دارد؛ اما جامعیت و انسجام کافی در این حوزه ندارد و بسیار فراتر از حجم سه واحد درسی است. بر این اساس، بخشی از سرفصل‌های مصوّب ضروری و مورد نیاز این درس، در قلمرو فقه سیاسی شیعه، در کنار مباحثی دیگر، مجموعه دروس این کتاب را تشکیل می‌دهد. طرح همه مباحث مرتبط با فقه سیاسی، بسیار بیشتر از ظرفیت یک کتاب درسی سه واحدی است؛ از این رو، تلاش شده است تا مباحث مهم، ضروری و مورد نیاز در قالب هفده درس مطرح شود.

مفاهیم و کلیات مربوط به فقه سیاسی، تاریخ و ادوار فقه سیاسی امامیه، قواعد فقه سیاسی، پاره‌ای از مسائل فقه سیاسی، نظام سیاسی و دولت، حکومت جائر و چگونگی تعامل با آن، حقوق و وظایف شهروندی، حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی، منابع مالی دولت اسلامی، نظارت بر دولت اسلامی، فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، و اصول و قواعد سیاست خارجی مجموعه مباحث این کتاب را تشکیل می‌دهد.

گفتنی است محور مباحث این اثر، فقه سیاسی شیعه بوده و پرداختن به فقه سیاسی اهل سنت نیازمند اثر دیگری است. بی‌شک هر اثر جدیدی که با نقد صاحب‌نظران روبه‌رو شود، فرصت اصلاح و تکمیل پیدا می‌کند. نویسندگان از نظرات و انتقادات استادان و صاحب‌نظران رشته‌های

مرتبط، به‌ویژه فقه، حقوق و سیاست، استقبال می‌کند. مؤلف ضمن نگارش این دروس، با تدریس آن در رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و پاره‌ای از مباحث آن در دروس مرتبط رشته‌های دیگر، به اصلاح و تکمیل آن پرداخته است؛ گرچه همچنان نیازمند محک تجربه استادان این درس است.

گفتنی است به دلیل سطح متفاوت دانشجویان این درس و علاقه‌مندان این‌گونه مباحث، دروس در دو سطح طراحی و نگاشته شد. آنچه در متن به رشته تحریر درآمده، متناسب با سطح متوسط طلاب، دانشجویان و مخاطبان است؛ برای استادان محترم و علاقه‌مندان به پیگیری بیشتر و عمیق‌تر مباحث، افزون بر «معرفی منابعی برای مطالعه بیشتر»، و بیان «مستندات قرآنی، روایی و فقهی» در پاورقی، پاره‌ای از «متون معتبر فقهی به زبان فارسی و عربی» در بخش پیوست‌ها افزوده شد تا ضمن آشنایی بیشتر دانشجویان و طلاب با متون اصلی، مورد استفاده استادان محترم قرار گیرد؛ امید آنکه مفید فایده باشد.

در پایان از حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سروش، استاد محترم حوزه علمیه قم، و دکتر داود فیرحی، استاد محترم دانشگاه تهران، که با مطالعه این اثر و ارائه تذکرات سودمند بر نویسنده منت نهادند، سپاسگزارم.

والحمد لله رب العالمین

سیدجواد ورعی

تیر ماه ۱۳۹۶

## درس یکم

### مفاهیم و کلیات

#### تعریف «فقه»

#### الف) «فقه» در لغت

فقه در لغت معانی مختلفی دارد: «فطانت و زیرکی»،<sup>۱</sup> «بریدن و گشودن»،<sup>۲</sup> «رسیدن از دانشی آشکار به دانشی پنهان»<sup>۳</sup> و «علم و آگاهی دقیق و عمیق به چیزی و فهم و درک آن» است.<sup>۴</sup> بنابراین، فقه معنا و مفهومی اخص از علم و دانش دارد. از نظر برخی از لغت‌شناسان به دلیل فضیلت و برتری دین، بر «علم و آگاهی و درک دین» اطلاق می‌شود.<sup>۵</sup> از برخی از لغت‌شناسان هم نقل شده که آن را به معنای «بصیرت در امر دین» دانسته‌اند، نه فقط علم و آگاهی صرف.<sup>۶</sup> در قرآن مجید مشتقات این کلمه در همان معنای فهم و درک دقیق و عمیق به کار رفته است؛ برای نمونه، قوم شعیب به او گفتند: «يَا شُعَيْبُ مَا تَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ»<sup>۷</sup> ای شعیب، بسیاری از چیزهایی را که می‌گویی نمی‌فهمیم».

با آنکه شعیب با قومش به زبان آنان سخن می‌گفت؛ اما آنان اظهار می‌داشتند که سخن او را نمی‌فهمند. مقصودشان این بود که به درستی عمق و ژرفای سخن او را درک نمی‌کنند.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲.

۲. «الفقه حقيقة: الشقّ والفتح، والفقیه: العالم الذي يشقّ الأحكام ويقتس عن حقائقها، ويفتح ما استغلّق منها» (زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۵).

۳. «الفقه التوصل الی علم غائب بعلم شاهد» (اصفهانى، المفردات، ص ۳۸۴).

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲؛ اصفهانى، المفردات، ص ۳۸۴؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۱۲۴.

۵. ابن سیده، المحکم والمحیط الاعظم، ج ۴، ص ۱۲۸.

۶. ر.ک: طریحی، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۳۵۵. ۷. هود، ۹۱.

در آیه‌ای دیگر خدای متعال مؤمنان را مورد خطاب و عتاب قرار داده، می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛<sup>۱</sup> پس چرا از هر جمعیتی از آنان، گروهی کوچ نمی‌کنند تا تحصیل دانش عمیق نمایند».

در این آیه هم مؤمنان را به آشنایی عمیق و دقیق با معارف دین تشویق می‌کند (تفقه در دین)، وگرنه مؤمنان آشنایی اجمالی و سطحی با دین داشتند.

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ؛<sup>۲</sup> در دین تفقه کنید، فقه کلید بصیرت و بینش است».

چنان‌که اجتهاد را در لغت «به‌کارگیری نفس با تمام توان و تحمل مشقت» دانسته‌اند و به همین مناسبت «تلاش فراوان در دفع دشمن» را جهاد، و «غور و بررسی عمیق و استنباط احکام از منابع» را اجتهاد نامیده‌اند.<sup>۳</sup> معلوم می‌شود کلمات «اجتهاد»، «فقه» و «استنباط» برای درک عمیق باطن، معنا و روح، و نفوذ به مغز است.

نکته حائز اهمیت آن است که در منطق قرآن و احادیث، غالباً فقیه به کسی گفته می‌شود که به مجموعه دین، اعم از معارف عقیدتی، و اخلاقی و فروع دین آگاهی عمیق داشته باشد، نه فقط کسی که آشنایی عمیق به فروع احکام دارد؛ هرچند در برخی از احادیث، به‌ویژه در عصر صادقین (علیهم السلام) در این معنای خاص هم استعمال شد. در این دوره که علوم اسلامی شاخه‌های متعددی پیدا کرد، برخی از شاگردان ایشان در مباحث اعتقادی و کلامی، و برخی هم در مباحث فرعی و احکام شرعی دین صاحب‌نظر شدند، واژه فقه به صورت گسترده در معنای خاص آن به کار رفت.<sup>۴</sup>

در برخی از احادیث فقه «دانشی ربّانی» شمرده شده که «در قلب انسان جای گرفته و آثارش در رفتار او آشکار می‌شود».<sup>۵</sup> برخی از دانشمندان نیز با الهام از احادیث آن را دانشی می‌دانند که «راه رسیدن به آخرت و دستیابی به حقیقتی را در نفس آدمی نشان دهد» تا در پرتو

۱. توبه، ۱۲۲. ۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۱۰.

۳. «الاجتهاد اخذ النفس بیدل الطاقه و تحمل المشقه، یقال جهدت رأیی و اجتهدتہ اتبعته بالفکر. والجهاد والمجاهده استفراغ الوسع فی مدافعه العدو» (ر.ک: اصفهانی، المفردات، ص ۳۸۴)؛ «نبت الماء نبع و استنبط البئر استخراج مائها، و استنبط الفقیه استخراج الفقه الباطن بفهمه و اجتهداه» (المنجد، ماده «جهد»).

۴. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۶۵؛ برای آشنایی بیشتر در این زمینه ر.ک: ورعی، اندیشه‌های فقهی امام خمینی، ص ۲-۴.

۵. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۲۱۱.



آن بتوان به حقایق امور دنیوی و آفات نفس رسید، به گونه‌ای که خوف و خشیت الهی قلب انسان را فرا بگیرد.<sup>۱</sup>

### ب) «فقه» در اصطلاح

معنای اصطلاحی رایج فقه در زبان فقیهان عبارت است از: «العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیه»؛<sup>۲</sup> آگاهی از احکام فرعی شرعی از روی دلایل تفصیلی و منابع استنباط. براساس این تعریف، آگاهی از اصول و معارف اعتقادی دین، همچنین مسائلی که در دانش اصول فقه مطرح می‌شود، و آگاهی سطحی شخص مکلف، فقه مصطلح نامیده نمی‌شود، تنها به آگاهی از احکام واقعی دین که از قرآن، سنت و عقل استنباط می‌شود و احکام ظاهری و وضعی دین که از اخبار آحاد، امارات دیگر و اصول عملیه به دست می‌آید، فقه گویند.

امام خمینی رحمته الله - در یکی از آثار فقهی خود - فقه را «قانون زندگی دنیوی و اخروی و راه رسیدن به قرب الهی، بعد از آگاهی به معارف اعتقادی دین» دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

این تعریف ناظر به دیدگاهی است که فقه را دانشی صرفاً دنیوی می‌داند که تأثیری در سرنوشت اخروی انسان ندارد.<sup>۴</sup> در بیان دیگری فقه را «تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور» دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

این بیان هم ارائه تصویری جامع از دانش فقه است که گزاره‌های آن زندگی انسان را از هنگام تولد تا زمان مرگ تحت پوشش داشته و بدان جهت می‌بخشد. با همین نگاه، «حکومت» را در نظر مجتهد واقعی «فلسفه تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت» شمرده و آن را «نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی» می‌داند.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: فاضل مقداد، *نضد القواعد الفقهیه*، ص ۶.

۲. مشکینی، *مصطلحات الفقه*، ص ۱۸۰. ۳. امام خمینی، *الاجتهاد والتقلید*، ص ۱۲.

۴. ر.ک: غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۱، ص ۲۶-۳۰. امام محمد غزالی در *دسته‌بندی علوم*، دانش فقه را دانشی دنیوی به منظور ساماندهی به زندگی این جهان دانسته که تأثیری در حیات اخروی انسان ندارد. به همین جهت، فقیهان را «عالمان دنیا»، و «آشنایان به قوانین فصل خصومت» و «معلم سلاطین» خوانده که سلاطین برای اداره مطلوب جامعه به آنان محتاج‌اند (برای آشنایی بیشتر با نقدهای وارده بر این نظریه ر.ک: به «اندیشه‌های فقهی امام خمینی»، اثر نگارنده).

۵. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۶. همان.

## تعریف «سیاست»

### الف) «سیاست» در لغت

سیاست از ریشه «سوس» به معنای «قیام بر انجام کاری که به مصلحت باشد»، «مجازات کردن»، و «تصدی امور مردم» است.<sup>۱</sup>

### ب) «سیاست» در اصطلاح

سیاست را در فرهنگ‌نامه‌های سیاسی «فن حکمرانی بر جامعه»، «تدبیر مستمر امور اجتماعی» و «دانش قدرت به منظور برقراری نظم و امنیت توسط دولت» گویند. همچنین به معنای «ارشاد و هدایت مردم به سوی راهی که موجب نجات آنها شود»، دانسته و برایش انواع و اقسامی تصویر کرده‌اند. «ارشاد در امور ظاهری و باطنی» که بر عهده پیامبران است، «ارشاد در امور ظاهری» که پادشاهان عهده‌دار آند و «ارشاد در امور باطنی» که بر عهده عالمان دین است.<sup>۲</sup> «قانون رعایت آداب و مصالح و نظم و نظام بخشیدن به امور» هم تعریف کرده‌اند.<sup>۳</sup> می‌توان در اصطلاح آن را «مدیریت و تدبیر مستمر امور جامعه به منظور اداره مطلوب آن» دانست.<sup>۴</sup> به سیاست از جنبه‌های مختلف نگریسته شده است. نگاه‌ها و نگرش‌های گوناگون، جنبه‌های مختلف و پرسش‌های متنوعی که درباره قدرت، تدبیر امور جامعه، رابطه دولت و

۱. «السِّيَاسَةُ: فعل السَّائِسِ الذي يَسُوْسُ الدَّوَابَّ سِيَّاسَةً، يقوم عليها و يروضها. والوالى يَسُوْسُ الرعية و أمرهم»؛ ابن اثير، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۲، ص ۴۲۱ «في الحديث: كانت بنو إسرائيل تَسُوْسُهُمْ أنبياءهم» أى تَوَلَّى أمورهم كما تفعل الأمراء والولاة بالرعية. والسِّيَاسَةُ: القيام على الشيء بما يصلحه»؛ جوهرى، صحاح، ج ۳، ص ۹۳۸ «سُوْسَ الرجلِ امورَ الناس: إذا مَلَكَ امورهم»؛ طريحي، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۷۸ «في وَصْفِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنْتُمْ سَاسَةُ الْعِبَادِ». و فِيهِ «الْإِمَامُ عَارِفٌ بِالسِّيَاسَةِ». و فِيهِ «تَمَّ فَوْضَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوْسَ عِبَادَهُ». كذلك من سُوْسْتُ الرعية سِيَّاسَةً: أمرتها و نهيتها. و سَاسَ زَيْدٌ سِيَّاسَةً: أمر و قام بأمره» (فراهيدى، كتاب العين، ج ۷، ص ۳۳۶).

۲. «استصلاح الخلق بإرشادهم إلى الطريق المنجى في الدنيا والآخرة؛ فهى من الأنبياء على الخاصة والعامة فى ظاهرهم و باطنهم، و من السلاطين والملوك على كل منهم فى ظاهرهم، و من العلماء ورثة الأنبياء، فى باطنهم لاغير» (تهانوى، كشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۹۹۳).

۳. «رُسمت السياسة بأنها القانون الموضوع لرعاية الآداب والمصالح و انتظام الأموال» (همان).

۴. «أن السياسة فى التدبير المستمر ولايقال للتدبير الواحد سياسة فكل سياسة تدبير و ليس كل تدبير سياسة، و السياسة أيضا فى الدقيق من أمور المسوس على ما ذكرنا قبل فلايوصف الله تعالى بها لذلك» (ر. ك: عسكرى، الفروق فى اللغة، ص ۱۸۶).

## مفاهیم و کلیات ۷

ملت و مانند آن وجود دارد، موجب شکل‌گیری شاخه‌های متنوعی از دانش و تفکر سیاسی شده است: علم سیاست، فلسفه سیاسی، حقوق اساسی، تحلیل مسائل سیاسی و مطالعات سیاسی. برخی از این شاخه‌ها معطوف به مسائل نظری و بنیادین سیاست است و برخی ناظر به جنبه‌های عملی و کاربردی آن. فقه سیاسی نیز با دانش سیاست، از آن‌رو ارتباط دارد که حکم موضوعات سیاسی مطرح در علم سیاست را بیان می‌کند.

### تعریف «فقه سیاسی»

فقه سیاسی به اعتبارات مختلف می‌تواند دارای تعریف‌های گوناگونی باشد. به اعتبار غرض، دانشی است که چگونگی ساماندهی یا حکم رفتار سیاسی انسان را در جامعه و دولت مشخص می‌کند.<sup>۱</sup>

به اعتبار مسائل، آن بخش از دانش فقه است که به رابطه سیاسی شهروندان با یکدیگر و با حکومت و رابطه حکومت با شهروندان می‌پردازد، مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تصدی منصب در دولت جائر، همکاری با دولت جائر و دولت عادل، پرداخت خراج به دولت، و ده‌ها مسئله دیگر.<sup>۲</sup>

به اعتبار موضوع، دانشی است که حکم شرعی رفتار سیاسی فرد و جامعه را تعیین می‌کند؛ اما می‌توان با الهام از تعریف رایج فقه و تفاوتی که میان «موضوع فقه» با «موضوع فقه سیاسی» وجود دارد، که در یکی «مطلق فعل مکلف» است و دیگری «فعل سیاسی مکلف»، فقه سیاسی را این‌گونه تعریف کرد: «آگاهی از احکام شرعی رفتار سیاسی مکلف - اعم از حقیقی یا حقوقی - با استناد به دلایل معتبر و منابع استنباط».

دو تفاوت میان تعریف «فقه» با «فقه سیاسی» وجود دارد که از تفاوت میان آن دو سرچشمه می‌گیرد:

---

۱. «فقه سیاسی اسلام مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و ملل دیگر عالم براساس مبانی قسط و عدل است که تحقق فلاح و آزادی و عدالت را فقط در سایه توحید عملی می‌داند» (شکوری، فقه سیاسی، ص ۷۶).

۲. «فقه سیاسی عنوانی است که امروزه ما بر کلیه مباحثی که در زمینه‌های فوق مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسیه، خراج، ولایات و ولایت فقیه در فقه اسلام مطرح بود، اطلاق می‌کنیم» (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۷۶).

نخست، آنکه فقه حکم رفتار افراد را مشخص می‌کند؛ در حالی که فقه سیاسی حکم رفتار سیاسی افراد (اعم از فرد و دولت) را تعیین می‌کند. حکم رفتار سیاسی شهروندان به‌عنوان اشخاص حقیقی با یکدیگر، رابطه آنان با حکومت به‌عنوان شخصیت حقوقی و رابطه حکومت به‌عنوان شخصیت حقوقی با آنان به‌عنوان اشخاص حقیقی؛

دوم آنکه، میزان مراجعه و استفاده از منابع معتبر استنباط در این دو دانش متفاوتند. در فقه مهم‌ترین منابع «کتاب» و «سنت» است؛ در حالی که در فقه سیاسی، افزون بر کتاب و سنت، گسترده‌ترین منبع «عقل»، «عرف» و «سیره عقلا» است. بسیاری از مسائل جدید سیاسی سابقه‌ای در کتاب و سنت ندارند؛ از این‌رو جز به اطلاعات و عموماً آیات و روایات نمی‌توان مراجعه کرد. از این‌رو، عقل، عرف و سیره عقلا بیشترین کاربرد را در استنباط احکام سیاسی بر عهده دارند. در این‌باره و میزان اعتبار هر یک از منابع یاد شده در درس بعدی سخن خواهیم گفت.

گفتنی است که مقصود از رفتار سیاسی مکلف، منحصر به رفتار او در موضوعات کهن در جامعه و عرصه سیاست نیست؛ بلکه بسیاری از رفتارهای جدید که در اثر تحولات اجتماعی و نظام‌های سیاسی وجود دارد، مانند تشکیل حزب و عضویت در آن، نامزد شدن در انتخابات و رأی دادن، سپردن قدرت به یک فرد یا به قوای مختلف، تدوین قانون اساسی و قوانین عادی، تشکیل مجلس نمایندگان ملت، نظارت نمایندگان ملت بر کارگزاران حکومتی، تعیین سازوکارهایی برای انتخاب یا برکناری کارگزاران حکومتی، محدودیت زمانی منصب‌های اجتماعی و سیاسی، محدودیت اختیارات، حقوق شهروندان و دولتمردان، و ده‌ها نمونه دیگر از این قبیل همگی در چارچوب تعریف فقه سیاسی است.

### تعریف «فقه حکومتی»

اصطلاح دیگری که با «فقه سیاسی» مشابهت دارد، «فقه حکومتی» است. مراد از این اصطلاح، فقهی است که با رویکرد حکومتی همراه باشد. به این معنا که فقه رایج امامیه رویکردی فردی دارد؛ هرچند در پاره‌ای از مباحث از تکلیف ارکان حکومت، مثل زمامدار، قاضی و کارگزاران حکومتی نیز سخن می‌گوید؛ در حالی که در فقه حکومتی، واقعیتی به نام حکومت مفروض گرفته می‌شود و حضورش در استنباط احکام شرعی در سراسر فقه، از طهارت تا دیات دیده می‌شود. این اصطلاح که پس از پیروزی انقلاب اسلامی رواج یافت، از نگاه امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، الهام گرفته شد. ایشان اسلام را این‌گونه تعریف می‌کند:

## مفاهیم و کلیات ۹

«الاسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانين الإسلام، و هي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و امور آتية لإجرائها و بسط العدالة؛<sup>۱</sup> اسلام همان حکومت با همه شئون آن است و احکام در حقیقت قوانین اسلام اند که شأنی از شئون حکومت اند، بلکه احکام مطلوب بالعرض بوده و جنبه ابزاری برای اجرا و گسترش عدالت اند».

در این نگاه، اسلام دینی است که با سیاست پیوند عمیق دارد و عنصر «ولایت و حکومت» از عناصر اصلی به شمار می‌رود؛ زیرا برقراری عدالت به عنوان یکی از اهداف اسلام، به اجرای مجموعه قوانین آن بستگی دارد و وجود حکومت لازمه پیاده شدن قوانین است. گویی در این نگاه شناخت صحیح و دقیق مجموعه احکام و قوانین شریعت، بدون در نظر گرفتن عنصر «حکومت» به عنوان ضامن اجرای قوانین، ممکن نیست. در این دیدگاه «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند».<sup>۲</sup>

اهمیت حکومت در مقایسه با قوانین و مقررات دیگر اسلام را می‌توان از جمله معروف امام باقر (علیه السلام) دریافت که فرمود: «الاسلام بنی علی خمس: علی الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية، ولم یُنادَ بشئٍ کما نودی بالولاية، فاخذ الناس باریع و ترکوا هذه یعنی الولاية»؛<sup>۳</sup> اسلام بر پنج پایه استوار شده است. بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت (حکومت)، و به چیزی به مقدار ولایت فراخوانده نشده، ولی مردم چهار مورد را گرفته و مورد اخیر (ولایت و حکومت) را رها کردند».

در حدیث صحیح دیگری که زراره نقل کرده، از آن حضرت می‌پرسد: کدام یک از این پنج پایه اهمیت بیشتری دارد؟ امام می‌فرماید: «الولاية افضل لاتها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن»؛<sup>۴</sup> ولایت و حکومت برتر است؛ زیرا کلید دستیابی به پایه‌های دیگر است و والی و زمامدار راهنمای به آنهاست».

معنای این سخن آن است که بدون حکومت دست یافتن به پایه‌های دیگر اسلام که مجموعه‌ای از عبادات فردی و اجتماعی‌اند و تحقق کامل آنها در جامعه، ممکن نیست.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۵.

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۲.

### فلسفه «فقه سیاسی»

فلسفه فقه را «اندیشه و تفکر درباره مبانی، اهداف و منابع احکام شرعی» دانسته‌اند. با تعریفی که از فقه سیاسی شد، می‌توان فلسفه فقه سیاسی را «اندیشه و تفکر درباره مبانی، اهداف و منابع فقه سیاسی» دانست.

در فلسفه فقه به پرسش‌هایی بنیادین پرداخته می‌شود که مباحث فقهی بر آن استوارند. در فقه با الزامات فراوانی از واجب و حرام روبه‌رو هستیم و همه شئون زندگی انسان تحت پوشش احکام فقهی است. اینکه چرا باید از این اوامر و نواهی پیروی کنیم؟ آیا چون امر و نهی الهی است، باید از آن پیروی کرد؟ آیا غیر از اوامر و نواهی الهی، از اوامر و نواهی پیامبر هم باید اطاعت کرد؟ مبنای لزوم پیروی از پیامبر چیست؟ حکمت و فلسفه اوامر و نواهی الهی در عبادات چیست؟ چرا باید عبادات را همان‌گونه که تشریح شده، انجام داد و به عبارت دیگر، چرا عبادات توقیفی است؟ چرا منابع استنباط احکام محدود به کتاب، سنت و عقل است؟ آیا نمی‌توان برای دستیابی به احکام فقه از منابع دیگری هم استفاده کرد؟

پرسش‌های پیش‌گفته تنها چند نمونه از پرسش‌هایی است که می‌توان پیش از ورود به فقه، مورد بحث قرار داد. این‌گونه مباحث همگی در قلمرو فلسفه فقه قرار می‌گیرد.

ضرورت وجود حکومت، فلسفه تشکیل حکومت، اهداف حکومت، فلسفه لزوم اطاعت از اولی‌الامر، مبنای حق آمریت برای حکومت، شرایط لزوم اطاعت از قوانین دولت اسلامی، فلسفه جواز تمرد از قوانینی که برخلاف عدالت و شریعت وضع و اجرا می‌شود، چگونگی تعامل با دولت جائز و فلسفه آن، نقش عقل، عرف و بنای عقلا در جعل احکام و قوانین سیاسی، حکمت و فلسفه جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ابعاد سیاسی حج، نماز جمعه و مانند آن نمونه‌هایی از مسائلی است که در فلسفه فقه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد.

البته ممکن است تعدادی از مباحث یاد شده در فلسفه سیاست مورد بحث قرار گیرد، اما پیوند سه دانش «فلسفه فقه سیاسی»، «فقه سیاسی» و «فلسفه سیاست» از یک سو، و نوپا بودن این دانش‌ها در میان ما از سوی دیگر، موجب می‌شود که گاه پاره‌ای از مباحث در دو یا چند علم مورد بحث قرار گیرد، ولی به تدریج با پیشرفت این علوم و تعیین معیارها، ضوابط و قلمرو هر یک از آنها، مباحث از یکدیگر تفکیک و از ورود به قلمرو یکدیگر پرهیز می‌شود.

خلاصه سخن آنکه، در دانش فلسفه فقه سیاسی از احکام سیاسی بحث نمی‌شود، بلکه از مبانی، اهداف و حکمت‌های سیاست‌ورزی و حکومت و مباحث مرتبط و احکام سیاسی سخن

مفاهیم و کلیات ۱۱

گفته می‌شود، همان‌گونه که در فلسفه علوم دیگر از مسائل آن علم بحث نمی‌شود، بلکه مسائل زیربنایی مربوط به آن علم بحث و بررسی می‌شود.

### منابعی برای مطالعه بیشتر

- فقه سیاسی، اثر عباس علی عمید زنجانی، ج ۱؛
- فقه سیاسی، نوشته ابوالفضل شکوری؛
- درس گفتارهایی در فقه سیاسی، اثر منصور میراحمدی و دیگران؛
- فقه حکومتی، اثر سعید ضیایی؛
- گفتگوهای فلسفه فقه، با جمعی از اساتید و پژوهشگران، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.





## درس دوم

### اصول، مبانی و منابع فقه سیاسی

فقه سیاسی مانند هر دانش دیگری بر اصول و مبانی چندی استوار است که در دانش‌های دیگر مثل «فلسفه فقه سیاسی» یا «اصول فقه سیاسی» مورد بحث قرار می‌گیرد. آنچه در این درس به اختصار مطرح می‌شود، چند اصل بنیادین از مبانی فقه سیاسی است.

#### اصول و مبانی فقه سیاسی

اصل در لغت به معنای مبنا و پایه است و در اصطلاح معانی متعددی دارد، ولی مقصود از اصل در این بحث، همان معنای لغوی است. مسائلی که به‌عنوان اساس و پایه برای فقه سیاسی شمرده می‌شود، کدامند؟ مسائلی که در صورت عدم پذیرش آنها به‌عنوان اساس و بنیان، دانشی به نام فقه سیاسی نخواهیم داشت.

#### ۱. پیوند اسلام با سیاست

فقه سیاسی که جزئی از دانش فقه شمرده می‌شود، در صورتی زمینه طرح، ظهور و بروز پیدا می‌کند که پیشاپیش اصول موضوعه‌ای پذیرفته شده باشند؛ اینکه اسلام تنها یک دین عبادی نبوده و نیست، تنها به رابطه انسان با خدا نمی‌پردازد، بلکه رابطه انسان‌ها با یکدیگر را هم تنظیم می‌کند. همان‌گونه که رفتار فردی و عبادی انسان در شریعت اسلام دارای احکامی است، رفتار اجتماعی و سیاسی انسان هم در سپهر جامعه و سیاست موضوع صدور احکامی در شریعت است. اگر اسلام مانند ادیان دیگر تنها یک دین عبادی و فردی بود، دخالت دین در عرصه اجتماع و سیاست و تعیین تکلیف برای شهروندان یا دولتمردان معنا و مفهومی نداشت؛ در نتیجه، دانشی به‌عنوان فقه سیاسی وجود نداشت، پس فقه سیاسی که رفتار سیاسی شهروندان

و دولتمردان را ضابطه‌مند می‌کند، بر پذیرش «پیوند اسلام با سیاست و جامعه» مبتنی است. بسیاری از مباحث کنونی فقه که از دو منبع کتاب و سنت استخراج شده، نشانگر آن است که شریعت اسلام به رفتار فردی انسان‌ها از نظر ارتباط با خدا بسنده نکرده و به رفتار انسان در جامعه از نظر ارتباط با شهروندان و نیز در رابطه با حکومت نظر داشته و حدود و ضوابطی برای آن تعیین کرده است. تعیین تکلیف شهروندان در ارتباط با حکومت عادل و جائز، تصدی منصب، همکاری و تعامل با حکومت از جمله مسائلی است که در فقه مطرح شده است. قوانین و مقررات اقتصادی و مالی، مانند زکات، خراج، خمس، بیع، مضاربه، مساقات و...، قوانین و مقررات اجتماعی، مانند امر به معروف و نهی از منکر، قوانین و مقررات قضایی اعم از جزایی و کیفری، همچنین قوانین و مقررات بین‌المللی مانند صلح، جهاد، دفاع، عهد و پیمان، و... حکایت از دخالت و حضور دین در عرصه اجتماع و سیاست دارد. حتی بسیاری از عبادات مانند نماز جمعه و جماعت، و فریضه حج فارغ از جامعه و سیاست نیست.

ورود به این دست از مسائل در زندگی انسان و تعیین تکلیف او در هر موردی، بدون پذیرش «پیوند اسلام با سیاست و جامعه» توجیه منطقی ندارد. کسانی هم که چنین پیوندی را قبول ندارند، نتوانسته‌اند دخالت فقه در این بخش از زندگی انسان را انکار کنند، از این رو، به توجیه آن پرداخته‌اند.

برخی این بخش از دین و فقه را «امور عرضی» دین توصیف کرده‌اند، برخی دیگر دخالت دین در جامعه و سیاست را مربوط به «جوامع ساده گذشته» دانسته‌اند. نتیجه هر دو توجیه آن است که دخالت دین در عرصه جامعه و سیاست امری ثابت و دائمی نیست و به شرایط متفاوت گذشته مربوط می‌شود. امروزه که دانش بشری در زمینه‌های گوناگون رشد چشمگیری داشته است و می‌توان با تکیه بر علم و دانش و تجربه امور جامعه و سیاست را سامان بخشید، نیازی به دخالت دین در این عرصه‌ها نیست.

به هر تقدیر، وجود انبوهی از این‌گونه مسائل در سراسر فقه و شریعت اسلام، نشانگر آن است که این دین جدای از سیاست و اجتماع نیست و نسبت به این بخش مهم و حیاتی از زندگی انسان باید‌ها و نبایدها دارد.

## ۲. جاودانگی شریعت اسلام

اصل بنیادین دیگری که دانش فقه سیاسی بر آن استوار است، «جاودانگی دین اسلام» است. قرآن کریم، پیامبر اسلام ﷺ را خاتم پیغمبران معرفی کرده<sup>۱</sup> که برای انذار مردمان عصر خویش و همه کسانی که پیامش را دریافت می‌کنند، فرستاده شده است،<sup>۲</sup> چنان‌که رسول خدا شریعت خویش و حلال و حرام آن را ابدی معرفی کرده است.<sup>۳</sup>

اگرچه اسلام آخرین دین و پیامبر اسلام خاتم فرستادگان الهی است، اما اگر کسی گمان کند که قوانین و مقررات اجتماعی و سیاسی شریعت اسلام از نظر زمانی به صدر اسلام محدود بوده و امروزه کاربردی ندارد، نمی‌تواند از دانش فقه سیاسی سخن بگوید. آنان که معتقدند آنچه در فقه از احکام و مقررات اجتماعی و سیاسی به چشم می‌خورد، مربوط به گذشته تاریخ و جوامع ساده بوده و اداره جوامع پیچیده امروزی بر عهده علوم و دانش‌های مختلف تجربی و انسانی است، امروزه دانش فقه را به قلمرو عبادات و رابطه انسان با خدا محدود می‌کنند، هرچند در گذشته قلمرو وسیع‌تری داشته است. بنا بر این دیدگاه، قهراً فقه سیاسی در دنیای امروز معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد؛ زیرا رفتار اجتماعی و سیاسی شهروندان را دانش سیاست و حقوق و دیگر علوم انسانی رقم می‌زند، نه فقه سیاسی. بنا بر این دیدگاه اگر هم بخشی از فقه به مسائل اجتماعی و سیاسی اختصاص دارد، از محدوده مسائل ساده گذشته فراتر نمی‌رود و امروزه تنها جنبه تاریخی دارد. طرح مسائل نوپیدای سیاسی و اجتماعی در فقه معنا و مفهومی نخواهد داشت.

اما نظریه مقبول و رایج در میان متفکران مسلمان دوام و جاودانگی دین و شریعت اسلام است. همان‌گونه که شریعت اسلام برای رفتار اجتماعی و سیاسی مردم در صدر اسلام قانون و مقررات داشته، برای رفتار سیاسی امروز جوامع نیز قانون و مقررات دارد. اصولاً فلسفه جعل قانون در اسلام در همه عرصه‌های حیات بشری با محدودیت زمانی ناسازگار است. اگر اسلام آخرین دین است و اگر برای تنظیم «رابطه انسان با خدا» و «رابطه انسان با انسان» و «ارتباط شهروندان با حکومت»

۱. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ محمد پدر احدی

از مردان فعلی شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است» (احزاب، ۴۰).

۲. «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ؛ این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، انذار کنم» (انعام، ۱۹).

۳. «حلال محمد حلال ابدی است و حرامه حرام ابدی است» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰، باب ۳۱، ح ۱۷).

قانون و مقررات دارد، فرقی میان انسان‌های گذشته و امروز نیست. این سخن به معنای بی‌نیازی بشر از علوم و دانش‌های تجربی و انسانی نیست، بلکه بدین معناست که با تعیین حدود و ضوابطی به تجارب و علوم بشری جهت می‌دهد. اگر اسلام به تناسب نیازهای متنوع انسان قانون و مقررات دارد، از نظر تنوع احتیاجات، تفاوتی میان انسان امروزی و دیروزی نیست، البته آن دسته از نیازهای بشری که دچار تغییر و تحول می‌شود، نیازی به قانون ثابت ندارد، از همین رو، در شریعت اسلام تدابیری اندیشیده شده است تا حکومت بتواند متناسب با نیازهای متغیر زمان، قوانین و مقرراتی وضع کند. بدیهی است نیازهای ثابت انسان با قوانین و ضوابط ثابت برآورده می‌شود، اما نیازهای متغیر انسان نیازمند قوانین و مقرراتی متناسب با آنهاست.

علامه طباطبایی در این زمینه بیان روشنی دارد و در پاسخ این اشکال که «چگونه می‌توان تحولات زمان را با قوانین ثابت گذشته پاسخ داد؟» می‌نویسد:

قوانین و مقررات مدنی هرچه و به هر نحو باشد بالأخره روی احتیاجات تکوینی و واقعی انسانی مستقر می‌باشند و بدیهی است که همه احتیاجات انسانی قابل تغییر و در معرض تحول نیست، بلکه یک رشته احتیاجات واقعی ثابت نیز داریم مانند وجوب زندگی اجتماعی، اصل دفاع از مقدسات، اصل اختصاص مالی، تأسیس حکومت و نظایر آنها. مواد و قوانین ثابت که اسلام تشخیص می‌دهد، احکامی است که مجموعاً شریعت نامیده می‌شود؛ نوع دوم مقرراتی است که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته، به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می‌شود. البته این نوع از مقررات در بقا و زوال خود تابع مقتضیات و موجبات وقت است و حتماً با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفساد تغییر و تبدیل پیدا می‌کند. جامعه اسلامی در داشتن دو قسم از مقررات ثابت و متغیر به جامعه‌های دموکراسی خالی از شباهت نیست. در جامعه‌های دموکراسی نیز دو قسم مقررات وجود دارد که یکی از آنها در حکم ثابت می‌باشند و آن مواد قانون اساسی است که تغییر آنها حتی از صلاحیت مجلس شورا و سنا نیز بیرون است و تنها خود ملت مستقیماً با آرای عمومی یا به وجود آوردن مجلس مبعوثان می‌تواند ماده یا موادی را از قانون اساسی لغو و ابطال نماید و قسم دیگر قوانین جزئی و مقرراتی است که در مجلسین شورا و سنا و در مراکز مختلف اجرا و وضع می‌شود و به منزله تفسیر موقت مواد قانون اساسی است، این قسم عموماً قابل تغییر است.

۱. طباطبایی، «ولایت و زعامت»، بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، ص ۸۴-۸۵.

## منابع فقه سیاسی

برای استنباط احکام شرعی سه منبع معتبر وجود دارد: عقل، کتاب و سنت.<sup>۱</sup> در دانش اصول فقه درباره هر یک از این منابع، قلمرو حجیت هر یک از آنها و چگونگی استنباط احکام شرعی از آن منابع به تفصیل بحث می‌شود. آیا برای استنباط احکام رفتار سیاسی شهروندان و دولت هم باید به همین منابع مراجعه کرد یا منابع دیگری هم وجود دارد؟

به نظر می‌رسد که منابع سه‌گانه پیش‌گفته مهم‌ترین منابع استنباط احکام فعل سیاسی است. تنها نکته‌ای که وجود دارد آن است که میزان مراجعه به منابع یاد شده در زمینه‌های مختلف متفاوت است. برای نمونه، در استنباط افعال عبادی گسترده‌ترین منبع روایات‌اند، از آن‌رو که عقل راهی برای دستیابی به احکام عبادی ندارد، هرچند عقل اصل شکر خالق منعم را واجب می‌داند، اما میزان و چگونگی آن را خدای متعال تعیین می‌کند؛ زیرا درک چگونگی رابطه انسان با خدا و تنظیم آن از عهده عقل آدمی خارج است، به‌ویژه اگر پروردگار عالم خود به تنظیم چگونگی این رابطه اقدام کرده و عباداتی را تعریف و تعیین نموده باشد.

چنان‌که قرآن کریم نیز تنها به بیان اصل عبادات و اقسام آن پرداخته و تبیین اجزا و شرایط عبادات را به رسول خدا ﷺ و ائمه هدی (علیهم‌السلام) واگذار کرده است. برای نمونه، چگونگی نماز خواندن را پیامبر به مسلمانان آموخته و فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛<sup>۲</sup> آن‌گونه که می‌بینید من نماز می‌گزارم، نماز بخوانید»، چنان‌که پیامبر خدا اعمال و مناسک حج را به مردم آموخت.<sup>۳</sup> اما در مسائل غیرعبادی، مانند مسائل اقتصادی، قضایی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، مهم‌ترین منبع از منابع سه‌گانه یاد شده، عقل و منابع دیگری چون عرف و سیره عقلاست. از آن‌رو که قرآن به بیان کلیاتی در قالب اطلاعات و عموماً بسنده کرده است، هرچند روایات در موارد فراوانی به بیان جزئیات پرداخته‌اند، اما در بسیاری از مسائل نو که در عصر حضور

۱. معروف است که اجماع هم چهارمین منبع استنباط احکام فقهی است، ولی چون از نظر امامیه حجیت اجماع به خاطر کاشف بودن آن از سنت است، به صورت جداگانه و به‌عنوان یک منبع مستقل به شمار نمی‌رود.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۳۳۵؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. «إِنَّ جِبْرِئِيلَ هَبَطَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ فِي حَجَّتِهِمْ مِثْلَ مَا دَلَّكَتَهُمْ عَلَيْهِ فِي صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ فَدَلَّهُ عَلَى الْحَجِّ؛ جِبْرِئِيلُ بِهِ مَحْضَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَبُوطَ كَرْدَه، كَفَتْ: خَدَاوَنَد تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ تُو فَرْمَان مِي دَهْد كه دَر بَارَه اَنجَام حَجِّ اَمْتَت رَا رَاهَنْمَائِي كَن، چنان‌که نسبت به اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن راهنمایی‌شان کردی، رسول خدا نیز مردم را به انجام اعمال و مناسک حج راهنمایی نمود» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۳).

بی سابقه‌اند، نمی‌توان به روایات مراجعه کرد. پیشوایان معصوم خود به این مسئله اشاره کرده، تکلیف خود را «تیین اصول» و وظیفه دین‌شناسان در اعصار بعدی را «تفریع فروع» دانسته‌اند.<sup>۱</sup> اجتهاد و استنباط احکام الهی در فقه امامیه معنایی جز این ندارد. اینک توضیح مختصری درباره منابع متعددی که در استنباط احکام رفتار سیاسی وجود دارند، ارائه می‌شود.

### ۱. عقل

دانشمندان علم اصول، عقل را هم کاشف از حکم شرعی می‌دانند و هم منشأ صدور حکم مستقل؛ به این معنا که گاهی عقل تنها حکم صادره از سوی قانونگذار را شناسایی می‌کند و گاهی حکم استقلالی صادر می‌کند و این بار شرع براساس حکم عقل اقدام به صدور حکم می‌کند. در این‌گونه از موارد عقل مصالح و مفاسد را تشخیص می‌دهد و حکم متناسب با آن را صادر می‌کند. مثل حکم عقل به حسن عدالت و احسان و قبیح ظلم و غصب. در چنین مواردی خطابات قرآنی و روایی که بیانگر وجوب عدالت و احسان یا حرمت ظلم و غصب‌اند، ارشاد به حکم عقل‌اند. عقل آدمی پرستش بت و سنگ را قبیح می‌داند و هر عملی را که به بت‌پرستی بیانجامد، مانند خرید و فروش بت، زشت و قبیح می‌شمارد.

چنان‌که عقل مستقلاً به ولایت خداوند سبحان بر بندگانش حکم می‌کند، قانونگذاری را حق انحصاری خالق هستی دانسته، مالکیت و ولایت او را ذاتی و غیرقابل جعل می‌داند. فقیهان در موارد متعددی برای استنباط یک حکم سیاسی به دلیل عقلی استدلال کرده‌اند، مانند «ضرورت حکومت در هر جامعه‌ای»، «شرط فقاها و عدالت در زمامدار جامعه اسلامی»، «قاعده اهم و مهم» در موارد متعدد، مانند جواز تصدی حکومت یا قضاوت توسط شخص فاقد شرایط، در صورت فقدان زمامدار یا قاضی واجد شرایط، و نمونه‌های فراوان دیگر.

عقل افزون بر تشخیص مصالح و مفاسد و صدور حکم مستقل، نقش دیگری هم در استنباط احکام شرعی ایفا می‌کند. تفسیر دلیل لفظی، توسعه دایره حکم، تقیید خطاب و انصراف دلیل به یک معنا از میان معانی متعدد، نقش دیگر عقل در قلمرو استنباط احکام شرعی است.

۱. در حدیث صحیح از زراره و ابی بصیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «علینا أن نلقى إلیکم الأصول و علیکم أن تفرعوا» (طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۷).

گاهی حکم قطعی عقل نقش دلیل مقید را برای اطلاعات بازی می‌کند. مانند حکم قطعی عقل به «رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان» و «فقدان ضرر برای مسلمانان» در مسئله فروش سلاح به دشمن که در روایات مطرح شده و در زمان صلح تجویز و در زمان جنگ با دشمن تحریم کرده‌اند. در این دیدگاه، نزد عقل موضوع حکم جواز یا حرمت فروش سلاح، «حالت صلح یا جنگ» یا «اسلام و کفر» دشمن نیست، بلکه حکم دائر مدار مصالح، مقتضیات و شرایط مختلف زمانی و مکانی است.<sup>۱</sup>

به دیگر سخن، از نظر دانشمندان علم اصول مستند برخی از احکام شرعی، دلیل عقلی است. دلیل عقلی که همان قیاس منطقی است، گاهی مستقل است، به این معنا که هر دو مقدمه قیاس، عقلی است، مانند «حکم عقل به حسن عدالت و قبح ظلم» (صغرا) و «حکم عقل به اینکه هرچه را عقل حسن بداند، شرع واجب و هرچه را قبیح بداند، شرع حرام می‌شمارد». (کبرا) که نتیجه‌اش «حکم شرع به وجوب عدالت و حرمت ظلم» است و گاهی غیرمستقل است، به این معنا که یکی از مقدمات قیاس عقلی و دیگری شرعی است، مانند «حکم عقل به وجوب مطلق مقدمه» (صغرا) و «حکم شرع به وجوب نماز یا حج» (کبرا)، که نتیجه‌اش «وجوب مقدمات نماز و حج» است.

۱. «ثم اعلم أن هذا الأمر، أي بيع السلاح من أعداء الدين، من الأمور السياسية التابعة لمصالح اليوم، فرّما تقتضى مصالح المسلمين بيع السلاح بل إعطاءه مجّانا لطائفة من الكفّار. و ذلك مثل ما إذا هجم على حوزة الإسلام عدوّ قوی لا يمكن دفعه إلا بتسليح هذه الطائفة، و كان المسلمون فى أمن منهم، فيجب دفع الأسلحة إليهم للدفاع عن حوزة الإسلام و على والى المسلمين أن يؤيد هذه الطائفة المشركة المدافعة عن حوزة الإسلام بأية وسيلة ممكنة، و ربّما تقتضى المصالح ترك بيع السلاح و غيره ممّا يتقوى به الكفّار مطلقا، سواء كان موقع قيام الحرب أو التهيؤ له أم زمان الهدنة والصلح والمعاقلة. أمّا فى الأولين فواضح، و أمّا فى الأخيرة فحيث خيف على حوزة الإسلام و لو آجلا، بأن احتمال أن تقويتهم موجبة للهجمة على بلاد المسلمين والسلطة على نفوسهم و أعراضهم. فنفس هذا الاحتمال منجزة فى هذا الأمر الخطير، لا يجوز التخطى عنه فضلا عن كون تقويتهم مظنة له أو فى معرضة. و بالجملة إن هذا الأمر من شؤون الحكومة والدولة، و ليس أمرا مضبوطا، بل تابع لمصلحة اليوم و مقتضيات الوقت، فلا الهدنة مطلقا موضوع حکم لدى العقل و لا المشرك والكافر كذلك، و التمسك بالأصول والقواعد الظاهرية فى مثل المقام فى غير محلّه. و الظاهر عدم استفادة شيء زائد ممّا ذكرناه من الأخبار. بل لو فرض إطلاق لبعضها يقتضى خلاف ذلك، أى يقتضى جواز البيع فيما خيف الفساد و هدم أركان الإسلام أو التشيع أو نحو ذلك، لا مناص عن تقييده أو طرحه، أو دلّ على عدم الجواز فيما يخاف فى تركه عليهما كذلك، لا بدّ من تقييده و ذلك واضح» (امام خمینی، المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۹).

دلیل نوع اول را «مستقلات عقلیه» و دلیل نوع دوم را «غیرمستقلات عقلیه» گویند.<sup>۱</sup> وجه تسمیه هر کدام هم معلوم است؛ در نوع اول عقل برای دستیابی به حکم شرعی نیازی به غیر ندارد، ولی در نوع دوم به حکمی از شریعت نیازمند است.

## ۲. قرآن

بسیاری از احکام شریعت با استناد به آیات قرآن کریم ثابت می‌شود. امتیاز قرآن نسبت به منابع دیگر آن است که از نظر سند قطعی است و نیازمند بحث سندی و احراز استناد آن به‌گونه وجود ندارد، از این‌رو قرآن را قطعی‌السند می‌دانند، ولی از نظر دلالت می‌تواند قطعی یا ظنی باشد. دلالت نصوص قرآن قطعی و ظواهر آن ظنی است. در دانش اصول ثابت شده که برخلاف پندار اخباریان که ظواهر قرآن را حجت نمی‌دانند و بدان استناد نمی‌کنند، حجت بوده و برای استنباط حکم شرعی می‌توان به آنها مراجعه کرد. احکام زیادی در زمینه‌های مختلف وجود دارد که مستند به آیات قرآن است. معروف است که پانصد آیه از آیات قرآن – که حدود ده درصد کل آیات را تشکیل می‌دهد – آیات الاحکام‌اند، اما از دیدگاه برخی از دانشمندان بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که آیات قابل استناد در فقه بسیار بیش از این تعداد است.<sup>۲</sup>

آثار و تألیفات فراوانی از دانشمندان شیعه و سنی وجود دارد که موضوعشان همین آیات‌اند.<sup>۳</sup> فقه القرآن نوشته راوندی، کنز العرفان فی فقه القرآن نوشته فاضل مقداد، زبدة البیان فی احکام القرآن اثر محقق اردبیلی، مسالک الأفهام الی آیات الأحکام اثر کاظمی معروف به فاضل جواد، چهار اثر معروف از فقیهان سده‌های گذشته است.

آیات قرآن در استنباط احکام فردی مانند وجوب روزه<sup>۴</sup> و احکام اجتماعی، مثل وجوب امر به معروف و نهی از منکر،<sup>۵</sup> احکام عبادی، مانند وجوب نماز و زکات،<sup>۶</sup> و سیاسی مثل لزوم

۱. مظفر، اصول الفقه، المقصد الثانی فی الملازمات العقلیه، ص ۲۱۵-۲۶۰.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۱۵۹.

۳. ر.ک: مرعشی نجفی، مقدمه کتاب مسالک الأفهام الی آیات الأحکام اثر فاضل کاظمی.

۴. «یا ایها الذین آمنوا کتیب علیکم الصیام کما کتیب علی الذین من قبلكم لعلکم تتقون» (بقره، ۱۸۳).

۵. «و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولیک هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴).

۶. «و اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة و ازکعوا مع الزاکین» (بقره، ۴۳).



پیروی از رهبری جامعه<sup>۱</sup> مورد استناد قرار می‌گیرد و به هیچ یک از این حوزه‌ها اختصاص ندارد. چنان‌که مخاطب برخی از آیات قرآن افرادند<sup>۲</sup> و مخاطب برخی جامعه، مانند دستور اجرای حدود و مجازات مجرمان.<sup>۳</sup>

مروری مختصر بر میراث فقهی امامیه نشان می‌دهد که فقیهان ادوار مختلف در همه ابواب فقهی و در احکام متنوع شرعی به آیات قرآن استناد کرده‌اند.

### ۳. سنت

روایات فراوانی وجود دارد که در حوزه رفتار اجتماعی و سیاسی شهروندان و دولتمردان قابل استناد است. از اصیل «ضرورت تشکیل حکومت» و «وجوب اطاعت از حکومت» گرفته تا بسیاری از احکام جزئی در ارتباط با حقوق و وظایف دولت و ملت، و روابط بین آنها، مانند «اختیارات دولت اسلامی در وضع احکام و قوانین بر مدار مصلحت عمومی»، «شرایط کارگزاران دولت اسلامی»، «معیارهای لازم الرعایه در اداره امور جامعه»، «حکم تصدی منصب در دولت مشروع و نامشروع»، «حکم پرداخت مالیات در دولت عادل و جائز»، «شورایی یا فردی بودن حکومت در اسلام»، «بیعت و نقش آن در رابطه با زمامدار»، «جواز یا عدم جواز نظارت بر زمامدار»، «اعتبار و عدم اعتبار رأی اکثریت»، «تفاوت تکلیف فقرا و اغنیا در امور مالی» و ده‌ها مسئله دیگر از این نمونه.<sup>۴</sup>

چنان‌که سیره پیشوایان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> در کنار احادیث منقول از ایشان، همواره در استنباط مسائل حکومتی و سیاسی مورد توجه و استناد بوده است. با توجه به آنکه سیره دلیل لَبّی بوده و فاقد اطلاق است، در موارد گوناگون همواره این پرسش مطرح بوده که سیره معصوم در این مورد خاص دلیل بر جواز و مشروعیت است یا وجوب و الزام؟ آیا می‌توان یک حکم کلی که در همه

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، ۵۹).

۲. مثل همه آیات پیش گفته.

۳. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائدة، ۳۸): «الرَّائِبَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَيْسَ هَدًى عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۲).

۴. ر.ک: سلطان محمدی، مباحث سیاسی بحار الأنوار.

شرایط زمانی و مکانی قابل اجرا باشد، به دست آورد یا «قضیه شخصی» بوده و مربوط به همان مورد خاص است؟ آیا این رفتار در شرایط عادی صادر شده یا در شرایط خاصی مثل تقیه؟ این همه گویای این حقیقت است که سیره و سنت پیشوایان معصوم (علیهم السلام) یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین منابع استنباط احکام در زمینه‌های فردی و اجتماعی، عبادی و سیاسی است، اگر چنین جایگاهی نداشت، نیازی به طرح چنین پرسش‌هایی و یافتن «جهت صدور» رفتار و گفتار ایشان نبود.

#### ۴. سیره عقلا

یکی دیگر از منابع استنباط احکام اجتماعی و سیاسی سیره عقلاست. فقیهان معمولاً سیره‌ای را حجت می‌دانند که در زمان معصوم و در مرأی و منظر او جریان داشته و از جانب او امضا و تأیید، یا دست‌کم با مخالفتش روبه‌رو نشده باشد. بدین ترتیب، سیره عقلا دلیل مستقلاً به‌شمار نمی‌رود، بلکه به خاطر تأیید معصوم اعتبار می‌یابد و در حقیقت زیرمجموعه سنت قرار می‌گیرد و چون در سیره‌های عقلایی جدید نمی‌توان به رضایت معصوم یا عدم مخالفت وی پی برد، پس حجیت ندارد و نمی‌توان برای استنباط احکام بدان استناد کرد.

اما برخی از فقیهان برای سیره‌های نوراهاکاری جستجو کرده‌اند تا شاید بتوان حجیت آنها را اثبات کرد و در شمار منابع استنباط قرار داد، هرچند باز هم به همان منبع سوم یعنی سنت باز می‌گردد، ولی راهکاری است برای استناد به سیره‌های عقلایی در زمان حاضر.

امام خمینی برخلاف نظریه‌ای که معتقد است که چون معاملات از امور اعتباری‌اند و باید به وسیله عموم یا اطلاق تأیید شوند، به «امضای معصوم» نیاز دارند، و «عدم مخالفت» او کافی نیست و نتیجه گرفته که معاملات جدید و فاقد سابقه در عصر حضور، مانند بیمه نیازمند استناد به اطلاقات و عموماًت‌اند و بدون این استناد مشروعیت ندارند،<sup>۱</sup> بر این باور است که اعتباری بودن چیزی دلیل نیازمندی به امضای معصوم نبوده و «عدم مخالفت» کافی است. از این رو، معامله‌ای که از نظر عقلا نافذ است، چنان‌که شرع آن را نافذ نداند، باید مخالفت نماید و «عدم ثبوت مخالفت معصوم» کافی است تا معامله نافذ باشد.<sup>۲</sup>

۱. کاظمی، فوائد الاصول (تقریرات درس اصول شیخ محمدحسین نائینی)، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۲. سبحانی، تهذیب الاصول (تقریرات درس اصول امام خمینی)، ج ۲، ص ۴۷۲-۴۷۵؛ امام خمینی، انوار الهدایه، ج ۱، ص ۳۱۵.

مطلب دیگر آنکه، برخلاف فقیهان دیگر، از نظر امام خمینی «اتصال سیره عقلا به عصر حضور» به اضافه «موافقت یا عدم مخالفت معصوم» شرط حجیت سیره نیست، بلکه «عدم مخالفت معصوم» تنها شرط حجیت سیره عقلاست، چه متصل به عصر معصوم باشد و چه نباشد. اگر عدم مخالفت معصوم با سیره‌ای از سیره‌های عقلایی ثابت شد، حجت است، حتی اگر در عصر معصوم سابقه نداشته باشد، مانند «سیره مردم در مراجعه به مجتهدی که براساس ظنون و امارات اجتهاد می‌کند»، در صورتی که اجتهاد در عصر حضور و تقلید مردم از فقهای عصر حضور را سیره‌ای دیگر بدانیم که در اعصار بعدی دچار تحول و دگرگونی شده است.<sup>۱</sup> به عبارت روشن‌تر، چون امامان شیعه از نیازهای آینده شیعیان مثل تقلید از مجتهد آگاه بودند و مخالفتی با آن نکرده‌اند، کافی است تا حجت باشد، هرچند در زمان آنان تقلید به این صورت سابقه نداشته باشد.

## ۵. عرف

با توجه به اینکه قانونگذار براساس فهم عرفی قانون وضع می‌کند، خداوند حکیم هم در وضع احکام و قوانین شرعی روشی جز این ندارد. از این رو، عرف هرچند منبع مستقلى در عرض منابع استنباط نیست، اما نقش مهمی در استنباط احکام از کتاب و سنت دارد. عرف در استنباط احکام سیاسی به شرح ذیل، در چند زمینه تأثیرگذار است.

### الف) تشخیص موضوعات احکام و تطبیق عناوین بر مصادیق

با توجه به اینکه احکام بر عناوین موضوعات تعلق گرفته و تشخیص عناوین موضوعات و تطبیق آنها بر مصادیق توسط عرف عام یا خاص انجام می‌شود، فقیه بدون آشنایی با عرف و برخورداری از ذوق عرفی قادر بر تشخیص موضوع و استنباط احکام شرعی نخواهد بود.<sup>۲</sup> هرچند این قاعده در همه احکام فردی و اجتماعی، عبادی و سیاسی جریان دارد، اما پیچیدگی موضوعات اجتماعی و سیاسی و تخصصی بودن بسیاری از آنها بدون استفاده فقیه از عرف خاص در شناسایی موضوعات و تطبیق عناوین بر مصادیق ممکن نیست.

امام خمینی علیه السلام، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در موارد اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در زمینه احکام ثانویه، نسبت به لزوم رعایت قلمرو اختیارات هر کدام

۱. همان، ج ۳، ص ۶۰۹-۶۲۱.

۲. ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰.

تأکید داشته، تشخیص موضوعاتی مانند «اختلال نظام»، «فساد» و «حرج» در انجام یا ترک فعلی را از اختیارات مجلس می‌دانست که هم نماینده عرف است، و نمایندگان آن از عرف‌اند.<sup>۱</sup>

### ب) عرف، «فهم آیات» و «الغای خصوصیت»

نقش دیگر عرف در استنباط احکام، فهم آیات است. با توجه به آنکه خدای سبحان به زبان مردم سخن گفته و در قانونگذاری همان روش معمول و متعارف را داشته‌اند، درک و فهم کلام الهی با عرف است، البته برای فهم درست کلام هر قانونگذاری، آشنایی با اصطلاحات قانونی ضرورت دارد، فهم صحیح آیات و روایات نیز نیازمند آشنایی با زبان و ادبیات نزول قرآن و صدور روایات است، برای نمونه قرآن که «از اعانه بر گناه» نهی کرده،<sup>۲</sup> آنچه را که عرف جامعه، «یاری بر گناه و جرم» قلمداد کند، محکوم به حرمت است.

«الغای خصوصیت از موضوع» در برخی از موارد نیز کاربرد دیگر عرف است تا در پرتو آن دایره حکم گسترش یابد. مثال ساده آن این است که وقتی پزشک بیمار را از خوردن میوه ترش منع می‌کند، هر کسی می‌فهمد که میوه ترش خصوصیت نداشته و بیمار باید از هر خوراکی ترشی بپرهیزد. در احکام شریعت نیز چنان‌که اگر ادله وجوب نهی از منکر ناظر به بعد از ارتکاب منکر باشد، عرف این خصوصیت را الغا کرده و نهی از منکر را قبل از ارتکاب هم واجب خواهد شمرد.<sup>۳</sup>

### ج) عرف و «فهم روایات»

با توجه به آنکه امامان معصوم براساس فهم و درک عرفی با مردم سخن گفته و روش جدیدی برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود ابداع نکرده‌اند، معیار درک واژه‌ها و جملاتی که در روایات وجود دارد، فهم عرفی است. به همین جهت، فقیهان در موارد متعددی، تبیین و تفسیر روایات را

۱. نامه امام خمینی به آیت‌الله العظمی گلپایگانی از مراجع وقت، به تبیین این مسئله پرداخته و در فراز از آن آمده است: «تلگراف محترم مبنی بر نگرانی جناب‌عالی در اختیاراتی که به مجلس داده شده است واصل؛ اختیارات مذکور تشخیص موضوع است که در عرف و شرع به عهده عرف است و مجلس نماینده عرف، و نمایندگان خود از عرف هستند؛ و اگر در حکم خلافی شد، نظارت بر آنها هست و شورای نگهبان در این امری که به عهده آنها است حق دخالت دارند، اگر در حکم ثانوی یا اولی خطایی صادر شود. لکن شورای نگهبان حق تشخیص موضوعات به حسب قانون ندارند...» (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۱۱).

۲. «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مانده، ۲). ۳. امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳.

به خاطر غیرعرفی بودن ردّ کرده‌اند. همچنین تشخیص موافقت یا مخالفت یک تفسیر با قرآن و روایات را بر عهده عرف دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

#### د) عرف و «جمع مفاهیم متعارض»

کاربرد دیگر عرف، ایجاد تفاهم میان بخش‌های مختلف یک روایت یا جمع میان روایاتی است که در ظاهر با یکدیگر متعارض‌اند. همان‌گونه که در استفاده از روایات، فهم عرفی معیار است، در حل تعارض میان روایات نیز فهم و درک عرف معیار است. به‌گونه‌ای که اگر عرف برای جمع تعارض میان روایات راه حلی داشته باشد، موضوعی برای باب تعارض ادله و مرجحات آن باقی نمی‌ماند. یک جستجوی ساده در کتب فقهی، گستره وسیع استناد به عرف، در حلّ تعارض میان ادله آشکار می‌شود.<sup>۲</sup> به‌عنوان نمونه، در بحث «همکاری و قبول منصب در دولت جائز» روایات متعدد و متعارضی وجود دارد. برخی بر حرمت همکاری و قبول منصب دلالت دارند، برخی بر جواز پذیرش منصب در صورت «قیام به مصالح مردم» دلالت دارند، برخی در صورت «برآورده ساختن نیازی از مردم» مجاز شمرده‌اند، برخی در صورت تقیه یا اجبار تجویز کرده‌اند. از نظر امام خمینی عرف و عقلا میان آنها منافاتی نمی‌بینند، بلکه در «مطلق عذر» همکاری و قبول منصب را مجاز می‌دانند و آنچه در روایات متعدد آمده، در هر موردی به یکی از عذرهای اشاره نموده است.<sup>۳</sup>

#### منابعی برای مطالعه بیشتر

- مقاله «ولایت و زعامت» در بحثی درباره مرجعیت و روحانیت به قلم علامه طباطبایی؛
- منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی، اثر سیف‌الله صرامی؛
- فقه سیاسی، اثر عمید زنجانی، ج ۲، ص ۲۱۱ به بعد؛
- پیوست یکم، شهید مطهری و راز و رمز انعطاف در قوانین اسلامی.

۱. «انه لاینبغی الاشکال فی انّ تشخیص المخالفه للکتاب والسنة و عدمها موكول الی العرف کسائر الموضوعات المترتبة علیها الاحکام الشرعیة و لیست المخالفه و مقابلها امرأ مجهولاً عند العقلاء حتی یحتاج الی البیان واتعاب النفس فی بیان الضابط لهما...» (برای نمونه ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۵، ص ۱۸).

۲. به‌عنوان نمونه ر.ک: بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج ۳، ص ۵۹؛ محقق عراقی، شرح تبصره المتعلمین، ج ۴، ص ۳۱۹؛ فاضل لنکرانی، نهاییه التقرير (تقریرات درس آیت‌الله بروجردی)، ج ۱، ص ۴۵۵؛ امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.

۳. امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳.



## درس سوم

### تاریخ و ادوار فقه سیاسی امامیه (۱)

فقه امامیه از آغاز پیدایش، دوره‌های متعددی را پشت سر گذاشته، به گونه‌ای که هر دوره‌ای با ویژگی‌های مخصوص از دوره‌های دیگر متمایز شده است. برخی از فقیهان که به تاریخ و دوره‌های فقه امامیه پرداخته‌اند، براساس شاخص‌هایی که برایشان اهمیت داشته، تاریخ فقه شیعه را به دوره‌های متعددی تقسیم کرده و ویژگی‌های هر دوره را در کنار فقیهان و آثار هر دوره برشمرده‌اند؛ تاریخ فقه شیعه را به پنج تا دوازده دوره تقسیم کرده‌اند. مؤلفه‌هایی مانند «تشریح یا استنباط و استخراج قوانین از منابع معتبر»، «توجه بیشتر به دلیل نقلی یا عقلی»، «بها دادن به عقل به عنوان منبع استنباط احکام یا بی‌توجهی به آن»، «اجتهاد به معنای واقعی یا پیروی از مجتهدان مشهور»، «عنایت به دانش اصول و قواعد استنباط یا بی‌اعتنایی به آن»، «عطف نظر به فقه اهل سنت و برگرفتن فروع از آن یا به کلی پیراستن فقه شیعه از مکاتب فقهی دیگر» از جمله عواملی است که موجب تقسیم تاریخ فقه شیعه به ادوار متعدد و متفاوت شده است. معمولاً عصر حضور معصوم را نخستین دوره از ادوار دانش فقه شمرده‌اند، اما برخی از محققان بر این باورند که عصر حضور را نمی‌توان دوره‌ای از ادوار دانش فقه دانست؛ زیرا سخنان رسول خدا ﷺ و ائمه هدی (علیهم‌السلام) در حقیقت منابع استنباط احکام فقهی است، در حالی که فقه «دانش استنباط احکام براساس منابع معتبر» است. افزون بر دیدگاه‌هایی که براساس ویژگی‌های فقه و فقیهان هر دوره در مقاطع مختلف تاریخی استوار است، برخی از عالمان معاصر براساس مدارس معتبر فقهی و مرکزی‌یتی که هر یک از این مدارس در طول تاریخ داشتند، به تبیین تاریخ فقه شیعه پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

۱. برای آشنایی با دیدگاه‌های مختلف درباره «تاریخ و ادوار فقه امامیه» ر.ک: شهرستانی، مقدمه جامع المقاصد؛ شهابی، ادوار فقه؛ گرجی، تاریخ فقه و فقه، ص ۱۱۳-۲۵۸؛ مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه؛ ←

### پیشینه فقه سیاسی

فقه سیاسی در تاریخ فقه امامیه جدای از فقه مطرح نبوده، هرچند اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فقیهان امامیه در جامعه اسلامی منزوی بودند و حکومت‌ها به آنان مراجعه نمی‌کردند تا مسائل سیاسی به صورت خاص مورد توجه قرار گیرد و دانش و آثار مستقلمی تحت عنوان «فقه سیاسی» شکل بگیرد. تنها در عصر نبوی و حکومت علوی که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در رأس حکومت بودند، فرمان‌ها و دستورالعمل‌هایی برای امیران، فرماندهان، فرمانداران، استانداران و مأموران گردآوری زکات نوشته و به جا گذارده‌اند که می‌توان محتوای آنها را در فقه سیاسی مورد استفاده قرار داد و آنها را از منابع فقه سیاسی به‌شمار آورد. حتی برخی از نویسندگان اهل سنت، نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر را یکی از اسناد فقه سیاسی دانسته‌اند. در این عهدنامه افزون بر بیان روش‌ها و شیوه‌های حکومت موفق، اوامر و نواهی امام به مالک درباره چگونگی اداره مصر به ثبت رسیده و به یادگار مانده است. حضرت علی علیه السلام در این نامه تاریخی، چارچوب کلی اداره جامعه و برخورد با گروه‌های مختلف مردم، کارگزاران حکومتی، و مسئولان بخش‌های گوناگون جامعه و چگونگی تعامل با دشمنان و مخالفان را ترسیم کرده است.

برخلاف کسانی که بر این باورند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درصدد تأسیس حکومت نبود، بلکه دخالت آن حضرت از سنخ دخالت ریش سفیدانه بود،<sup>۱</sup> ساختار حکومت نبوی نشان می‌دهد که این دولت در اجزا و ایده از بسیاری جهات با دولت‌های مدرن سنخیت و سازگاری دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت براساس وفود عقبه و پیمان‌نامه مدینه مبادرت به ریاست دینی-سیاسی بر جامعه مدینه کرد. این ریاست در قالب نظام حاکم و محکوم دارای مؤلفه‌هایی بود که براساس آن می‌توان عنوان دولت را بر آن نهاد. ساخت سیاسی مورد نظر پیامبر عناصری دارد که می‌تواند در قالب دولت جای گیرد. این دولت مؤلفه‌های چهارگانه لازم، یعنی جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت را دربر داشت.<sup>۲</sup>

→ سبحانی، تاریخ الفقه الاسلامی و ادواریه؛ جتانی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن؛ آصفی، تاریخ فقه شیعه؛ فضلی، تاریخ التشریح الاسلامی؛ اسلامی، درآمدی بر فقه اسلامی؛ ربانی، فقه و فقهای امامیه در گذر زمان.  
۱. ر.ک: حائری، حکمت و حکومت.

۲. برای آشنایی بیشتر با ساختار حکومت نبوی ر.ک: اردنی، النظام السیاسی فی الاسلام؛ عبدالحی کتانی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام؛ باقر شریف القرشی، نظام حکومتی و اداری در اسلام؛ شیخ عبدالحی کتانی، التراتیب الاداریه؛ سمیح عاطف الزین، الاسلام نظام؛ آموزگار، ساخت و روابط قدرت در دولت مدینه؛ محمد حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اسناد صدر اسلام؛ جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت در اسلام؛ داود فیرحی، تاریخ تحول دولت در اسلام.